

# Rethinking Urban Landscape in Light of the Epistemology of Gilles Clément's Concepts: A Model for Sustainable Design

## ARTICLE INFO

### Article Type Original Research

#### Author

Fereshteh Rahdar<sup>1\*</sup>  
Homa Irani Behbahani<sup>2</sup>  
Hassan Darabi<sup>3</sup>

#### How to cite this article

Rahdar, Fereshteh, Irani Behbahani, Homa and Darabi, Hassan. Rethinking Urban Landscape in Light of the Epistemology of Gilles Clément's Concepts: A Model for Sustainable Design. *Urban Design Discourse*. 2026; 7(1): 33-48.

#### Doi:

[doi.org/10.48311/udd.2026.112500.0](https://doi.org/10.48311/udd.2026.112500.0)

<sup>1</sup> PhD Candidate of Environmental Design Engineering, Faculty of Environment, University of Tehran, Tehran, Iran.

<sup>2</sup> Professor, Department of Environmental Design Engineering, Faculty of Environment, University of Tehran, Tehran, Iran.

<sup>3</sup> Associate Professor, Department of Environmental Design Engineering, Faculty of Environment, University of Tehran, Tehran, Iran.

#### \* Correspondence

Address: PhD Candidate of Environmental Design Engineering, Faculty of Environment, University of Tehran, Tehran, Iran.  
Email: m.rahdar91@ut.ac.ir

#### Article History

Received: 30 September 2025  
Accepted: 14 February 2026  
Revised date: 19 April 2026

## ABSTRACT

The contemporary world struggles with environmental crises and cultural breakups, as well as urbanization polemics; therefore, a rethinking of the design of urban landscapes emerges as a philosophical, ethical, and practical necessity. Traditional landscape design approaches, which are largely based on the control and domination of nature, are not capable of solving these transformations. This research analyzes the role of key concepts by Gilles Clément, such as the "Garden in Motion", the "Planetary Garden" and the "Third Landscape", in the direction toward sustainable urban landscape design. The present study employs qualitative research methods together with epistemological, interpretive, and semiotic approaches. Data was acquired using content analysis of Gilles Clément's works and paintings, historical reviews of the development of landscape in France, and analyses of implemented projects, such as Parc André Citroën, Musée du Quai Branly Garden, Saint-Nazaire Submarine Base and Derborence Island. The results show that, in Clément's view, the landscape is considered a living and dynamic process that emphasizes human-nature cohabitation, ecological dynamism, and the regenerative creativity of abandoned places. The appreciation of these concepts could offer a theoretical and practical foundation for sustainable design of urban landscapes while simultaneously addressing functional requirements as well as cultural, aesthetic, and ethical values. The epistemology of Clément's concepts can serve as an inspiring model for urban landscape design in the face of contemporary environmental crises a model that, by revitalizing abandoned lands, strengthening green infrastructure and enhancing ecological awareness and responsibility, opens new horizons for sustainable urban planning.

**Keywords:** Garden in Motion; Planetary Garden; Third Landscape; Landscape Design; Sustainability.

# بازاندیشی منظر شهری در پرتو شناخت‌شناسی مفاهیم ژیل کلمان: الگویی برای طراحی پایدار

## اطلاعات مقاله:

## چکیده

نوع مقاله: پژوهشی اصیل

نویسندگان:

فرشته رهدار<sup>۱\*</sup>

هما ایرانی بهبهانی<sup>۲</sup>

حسن دارابی<sup>۳</sup>

نحوه استناد به این مقاله:

رهدار، فرشته، ایرانی بهبهانی، هما و دارابی، حسن. بازاندیشی منظر شهری در پرتو شناخت‌شناسی مفاهیم ژیل کلمان: الگویی برای طراحی پایدار. گفتمان طراحی شهری مروری بر ادبیات و نظریه‌های معاصر، ۷(۱)، ۳۳-۴۸.

جهان معاصر با بحران‌های زیست‌محیطی، گسست‌های فرهنگی و چالش‌های شهرنشینی روبه‌رو است. از این‌رو بازاندیشی در طراحی منظر شهری به ضرورتی فلسفی، اخلاقی و عملی بدل شده است. رویکردهای سنتی طراحی منظر که عمدتاً بر کنترل و سلطه بر طبیعت استوارند، قادر به مواجهه با این تحولات نیستند. این پژوهش نقش مفاهیم کلیدی ژیل کلمان، از جمله «باغ در حرکت»، «باغ سیاره‌ای» و «منظر سوم» را در جهت‌گیری به سمت طراحی منظر شهری پایدار تحلیل می‌کند. مطالعه حاضر از روش تحقیق کیفی به همراه رویکردهای شناخت‌شناختی، تفسیری و نشانه‌شناسانه استفاده می‌کند. داده‌ها از طریق تحلیل محتوای آثار و نقاشی‌های کلمان، بررسی تاریخی تحولات منظر در فرانسه و تحلیل پروژه‌های اجرا شده، شامل پارک آندره سیتروئن، باغ موزه‌ی کوی برانلی، پایگاه زیردریایی سن‌نازر و جزیره دربورانس جمع‌آوری شدند. یافته‌ها نشان می‌دهند که منظر در دیدگاه کلمان، فرایندی زنده و پویا است که بر هم‌زیستی انسان و طبیعت، پویایی اکولوژیکی و خلاقیت بازآفرینی فضاهای رها شده تأکید دارد. درک این مفاهیم می‌تواند مبنای نظری و عملی برای طراحی منظر شهری پایدار باشد و هم‌زمان پاسخگوی نیازهای عملکردی و ارزش‌های فرهنگی، زیبایی‌شناختی و اخلاقی باشد. شناخت‌شناسی مفاهیم کلمان می‌تواند در مواجهه با بحران‌های زیست‌محیطی معاصر به‌عنوان الگویی الهام‌بخش برای طراحی منظر شهری عمل کند. الگویی که با بازنده‌سازی زمین‌های رها شده، تقویت زیرساخت‌های سبز، ارتقای آگاهی و مسئولیت‌پذیری اکولوژیکی، افق‌های نوینی برای برنامه‌ریزی شهری پایدار می‌گشاید.

**واژه‌های کلیدی:** باغ در حرکت؛ باغ سیاره‌ای؛ منظر سوم؛ طراحی منظر؛ پایداری.

۱. دانشجوی دکتری مهندسی طراحی محیط زیست، دانشکده محیط زیست، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
۲. استاد تمام، گروه مهندسی طراحی محیط زیست، دانشکده محیط زیست، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
۳. دانشیار، گروه مهندسی طراحی محیط زیست، دانشکده محیط زیست، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

\* نویسنده مسئول:

فرشته رهدار

نشانی: دانشجوی دکتری مهندسی طراحی محیط زیست، دانشکده محیط زیست، دانشگاه تهران، تهران، ایران.  
ایمیل: m.rahdar91@ut.ac.ir

تاریخ مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۲۵

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۱/۳۰

## ۱. مقدمه

در جهان معاصر که بحران‌های زیست‌محیطی، گسست‌های فرهنگی و از خود بیگانگی‌های شهری رو به گسترش‌اند، ضرورت مطالعه‌ی باغ و منظر نه تنها از بُعد تاریخی یا زیبایی‌شناختی، بلکه به‌عنوان مفهومی فلسفی، اخلاقی و هستی‌شناختی بیش‌ازپیش احساس می‌شود. مفاهیم اندیشمندانی مانند ژیل کلمان<sup>۱</sup>، علاوه بر چگونگی درک بستر و پاسخ به بحران‌ها و چالش‌های زمانه، به عنوان الگویی مانا برای تغییر در شیوه‌ی دیدن و اندیشیدن به طبیعت و جایگاه انسان در آن مطرح می‌شوند. کلمان ما را دعوت می‌کند تا از موضع سلطه‌گرایانه نسبت به طبیعت فاصله بگیریم و به جایگاه خود به‌عنوان بخشی از یک کل زنده و در حال دگرگونی بیندیشیم. درک باغ و منظر به‌مثابه فرایندی سیال و زنده، نگرشی را ایجاد می‌کند که می‌تواند ما را نیز به بازنگری در نوع رابطه‌مان با جهان پیرامون وادارد. این نگاه، زمینه‌ساز نوعی آگاهی اکولوژیک و زیباشناختی است که پیش‌نیاز هر گونه تحول معنادار در زیست معاصر است.

در مفاهیم پیچیده‌ای مانند باغ و منظر که تعاریف چندگانه و متعددی از آن وجود دارد [۱]، رسیدن به تعریفی واحد امکان پذیر نیست زیرا منظر بویاست و تعریف واحد و ثابتی ندارد، بلکه ادراک آن در بستر زمان و مکان و لایه‌های مختلف علم، فلسفه، هنر و در چگونگی ارتباط طبیعت و انسان معنا پیدا می‌کند. در این راستا شناخت‌شناسی به عنوان روشی اساسی جهت درک چگونگی شکل‌گیری مفهوم منظر در بستر زمان و مکان است. چارچوب شناخت‌شناختی این پژوهش بر رویکردی تفسیری و نشانه‌شناسی استوار است، که در آن دانش منظر از طریق تحلیل اثرات و چگونگی هم‌افزایی نشانه‌ها در رابطه لایه‌های تاریخی، فلسفی و تجربی شکل می‌گیرد. منابع دانش برای این منظور علاوه بر شناخت‌شناسی تاریخی تحولات منظر فرانسه، آثار، اسناد کلمان و چهره‌های برجسته تأثیرگذار بر مفاهیم او و تحلیل چگونگی تکامل و بازتاب مفاهیم در پروژه‌های اجرایی او پرداخته می‌شود. روش‌های تحلیل شامل تحلیل محتوای متون، بررسی تاریخی تحولات منظر و نشانه‌شناسی پروژه‌های اجرایی کلمان است. این رویکرد موجب درک عمیق‌تر مفاهیم کلمان و چگونگی بازتاب آن‌ها در منظر شهری می‌شود.

کلمان به عنوان باغبان و معمار منظر معاصر، ایده‌های نوینی ارائه می‌دهد که در آن پویایی، تغییر و تنوع به‌عنوان ارزش‌های طراحی پذیرفته می‌شوند. برای درک کامل دیدگاه او، ابتدا باید تغییرات مفهوم منظر و جریان‌های علمی، هنری، فلسفی و تاریخی مؤثر بر آن را از گذشته تا امروز بررسی کنیم. این بررسی به ما کمک می‌کند تا درک بهتری از مفهوم منظر در نگاه او و همچنین چگونگی شکل‌گیری مفاهیم و کنسپت‌های او در بستر آن زمان

1. Gilles Clément

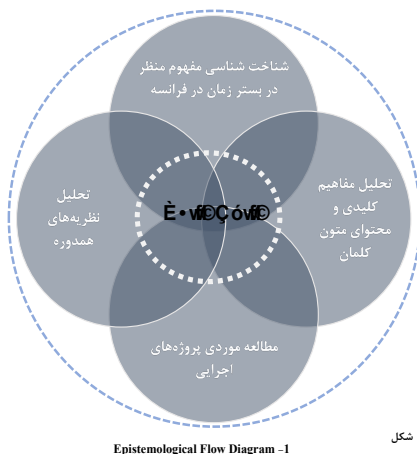
پیدا کنیم. برای این منظور این پژوهش از منظر شناخت‌شناسی به سه سؤال اصلی پاسخ می‌دهد:

۱. کنسپت و مفاهیم کلیدی اندیشه ژیل کلمان چیست؟ مفهوم باغ و منظر از نگاه او چیست؟
۲. این مفاهیم در چه بستر مکانی و زمانی شکل گرفته و در این بستر هم‌زمان چه مفاهیم و تئوری‌های تأثیر گذار دیگری وجود داشته است؟
۳. اندیشه و مفاهیم کلمان چگونه در منظر شهری بازتاب یافته است؟ به‌منظور پاسخ‌گویی به پرسش‌های پژوهش، یک چهارچوب شناخت‌شناختی بر پایه‌ی بررسی هم‌زمان چهار بخش اصلی سازمان‌دهی شده است. این چهار بخش به‌گونه‌ای طراحی شده‌اند که ابعاد مفهومی، زمینه‌ای، تحلیلی پژوهش را در ارتباط با مفاهیم منظر کلمان پوشش دهند.

۱. شناخت‌شناسی مفهوم باغ و منظر در بستر زمان در فرانسه؛
۲. تحلیل نظریه‌های هم‌دوره؛
۳. تحلیل مفاهیم کلیدی، محتوای متون؛
۴. تحلیل پروژه‌های اجرایی ژیل کلمان.

هیچ‌یک از این چهار بخش به‌تنهایی قابل بررسی نیستند، بلکه در تعامل با یکدیگر کلیتی یکپارچه می‌سازند. در مسیر پژوهش نیز این اجزا هم‌زمان و در پیوندی متقابل معنا می‌یابند. در نگاه کلمان، مفهوم منظر در ارتباط میان اجزاء، در بستر زمان، مکان و تجربه‌ی زیسته شکل می‌گیرد. چارچوب روش‌شناسی پژوهش در شکل ۱ نمایش داده شده است.

پیوند و ارتباط این بخش‌ها در بستر زمان و مکان و تجربه زیسته او ایجاد شده است.



Epistemological Flow Diagram - 1

شکل

شکل ۱. دیاگرام روش انجام پژوهش [منبع: نویسندگان]

## ۲. روش پژوهش

روش پژوهش حاضر از منظر رویکرد کیفی و با تأکید بر روش شناخت‌شناختی، تفسیری و نشانه‌شناختی انجام شده است. منابع اصلی شامل آثار دست‌اول ژیل کلمان و متون نظریه‌پردازان مرتبط

مفاهیم خود را در نیمه دوم قرن بیستم مطرح کرد. برای درک بهتر دیدگاه‌های او، ضروری است ابتدا زمینه‌های تاریخی و نظری مؤثر بر تحول مفهوم منظر از گذشته تا قرن بیستم بررسی شود، چرا که ایده‌های کلان در واکنش به این بستر شکل گرفته‌اند. این پژوهش با طرح پرسش‌های متنوع در راستای چهار سوال اصلی تحقیق، می‌کوشد تا به چیستی باغ و منظر از دیدگاه کلان پاسخ دهد. برای پاسخ به این پرسش که باغ و منظر از دیدگاه ژیل کلان چیست، لازم است ابتدا با رویکرد شناخت‌شناختی، تحولات مفهوم باغ و منظر به‌ویژه در فرانسه تا زمان ارائه نظریات کلان بررسی شود. این تحلیل نشان می‌دهد که هرچند مفهوم منظر ترکیبی از عوامل مختلف است، اما در هر دوره تاریخی، یکی یا چند عامل نقش برجسته‌تری داشته‌اند: در دوره‌ای هنر و زیبایی‌شناسی محور بود و منظر به‌عنوان نمایشی هنری در نقاشی و باغ‌سازی جلوه یافت، سپس علم و منطق به‌ویژه متأثر از فلسفه دکارت و پیشرفت علوم طبیعی، منظر را به ابزاری تحلیلی برای طبقه‌بندی فضا تبدیل کرد. در دوران مدرن فناوری و تکنولوژی نقش اصلی را در شکل‌گیری مفهوم منظر ایفا کردند.

در قرن بیستم، بحران‌های زیست‌محیطی، تغییرات منظر شهری و مسائل اجتماعی-اقتصادی به‌عنوان مؤلفه‌های کلیدی در تحول مفهوم منظر برجسته شدند. اما منظور از تغییر ساختار و منظر شهری چیست؟ چگونه مفهوم باغ وارد منظر شهری شده است؟ منظر شهری، حاصل تعامل میان انسان و فضاهای شهری است. تعاملی که علاوه بر بعد فیزیکی شهر، در بعد ذهنی و احساسی افراد نسبت به شهر نیز دیده می‌شود. تغییرات منظر شهری معمولاً بازتابی از دگرگونی‌های تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی هستند. این تحولات، نه‌تنها ظاهر و چهره‌ی شهر را تغییر داده‌اند، بلکه در ابعاد اجتماعی، زیبایی‌شناسی و ادراک منظر شهری نیز تأثیر گذاشته‌اند [۲]. شناخت این تغییرات ضرورتی در درک چگونگی شکل‌گیری اندیشه‌های نوین کلان و بازتاب آن در منظر شهر است.

یکی از مهمترین تقاطع‌های کلیدی تغییر منظر شهری در فرانسه و ورود مفهوم طبیعت یا باغ به شهر را می‌توان نیمه دوم قرن نوزدهم دانست. بستری که در آن تغییرات بنیادی در روابط اجتماعی، صنعتی و اقتصادی به واسطه انقلاب تکنولوژی، باعث ظهور کارخانه‌ها در اطراف شهر، افزایش جمعیت و توسعه بی‌رویه شهر شده و اولین کلان‌شهرها شکل گرفتند. ظهور مشکلات این کلان‌شهرها ضرورت بازنگری و بازسازی منظر شهری را در جهت ارتقای کیفیت زندگی شهری برجسته کرده و سبب تغییر منظر شهری با طرحی به نام اصلاحات شهری هوسمان (۱۸۵۴) گردید [۳].

همزمان با اصلاحات شهری هوسمان، تأثیر جنبش‌های ادبی مانند آثار معروف ویکتور هوگو، افسانه‌های قرون و بینوایان (دهه ۱۸۶۰) در نقد توسعه صنعت و شهر، مشکلات بهداشتی، اجتماعی

مانند رزاریو آسوتو، ژیل دلوز، فلیکس گتاری، میشل فوکو و ژاک سیمون هستند. برای تحلیل پروژه‌های اجرایی، اسناد تصویری شامل نقشه‌ها، عکس‌ها و طرح‌های اولیه‌ی پروژه‌های کلان مانند پارک آندره سیتروئن، باغ موزه کوی برانلی، پایگاه سن نازر و جزیره دربورانس گردآوری شدند. معیار انتخاب این پروژه‌ها شامل نمایش واضح مفاهیم کلان (پویایی زیستی، تنوع زیستی، و همزیستی انسان و طبیعت) و دسترسی به اسناد تصویری باکیفیت برای تحلیل نشانه‌شناسی بود. منابع مکمل شامل متون تاریخی تحولات منظر فرانسه، به‌ویژه اسناد دست اول نظریه‌پردازان و طراحان مهم مرتبط با مفاهیم کلان، مانند اسناد مرتبط با اصلاحات هوسمان و آثار آدولف آلفاند، بودند. این منابع به فهم بستر شکل‌گیری مفاهیم کلان کمک کردند.

تحلیل داده‌ها در سه سطح انجام شد: نخست، تحلیل محتوای کیفی متون نظری. دوم، تحلیل تاریخی تحولات منظر در فرانسه با تکیه بر اسناد دست‌اول برای ردیابی تأثیر جریان‌های فرهنگی و اکولوژیکی بر اندیشه‌ی کلان. سوم، تحلیل نشانه‌شناسی پروژه‌های منتخب که رولان بارت (۱۹۸۵) بر شناسایی رمزگان بصری (مانند ترکیب‌بندی گیاهان خودرو، استفاده از سازه‌های صنعتی متروکه، و الگوهای حرکتی در فضا) و دلالت‌های ضمنی (مانند پیام‌های اکولوژیکی، بازسازی حافظه جمعی، و تعامل انسان و طبیعت) تمرکز داشت [۳۰]. فرآیند پژوهش در سه مرحله اجرا شد: ۱) گردآوری منابع نظری و اسناد تصویری با اولویت منابع دست‌اول و انتخاب پروژه‌ها بر اساس معیارهای ذکرشده. ۲) تحلیل اولیه متون و تصاویر برای شناسایی الگوهای نظری و بصری. ۳) تلفیق داده‌ها از طریق روش‌های تفسیری و نشانه‌شناسی برای تطبیق مفاهیم کلان با پروژه‌های اجرایی و استخراج نتایج. این روش‌شناسی امکان تحلیل عمیق و چندلایه‌ی مفاهیم کلان و بازتاب عملی آن‌ها در منظر شهری را با تأکید بر نشانه‌شناسی دقیق اسناد تصویری فراهم می‌سازد.

### ۳. مبانی نظری و پیشینه پژوهش

مفهوم منظر در طول زمان، از درک صرفاً بصری و زیبایی‌شناسانه، به مفهومی چندلایه و میان‌رشته‌ای با ابعاد اجتماعی، فرهنگی، بوم‌شناختی و فلسفی تبدیل شده است. این تحول، به‌ویژه در بستر نظریه‌پردازی منظر در فرانسه، نقش بنیادینی در شکل‌گیری رویکردهای معاصر طراحی منظر داشته است. پژوهش حاضر با تمرکز بر بازتاب اندیشه‌های ژیل کلان، به بررسی دو بُعد نظری زیر می‌پردازد:

#### ۳-۱. شناخت شناسی مفهوم باغ و منظر در

#### بستر زمان در فرانسه

ژیل کلان در بستر تجربه زیسته‌اش به‌عنوان باغبان و معمار منظر،

بهبود بخشید، اما به افزایش ارزش زمین و تقویت نظام سرمایه‌داری انجامید که در نهایت از عوامل مهم تخریب محیط زیست و منابع طبیعی در قرن بیستم شد. این مسائل ضرورت حضور باغ‌ها و فضاهای سبز در شهرها را بیش از پیش برجسته کرده است.

کلمان در دو مفهوم از سه مفهوم اصلی خود که شامل باغ در حرکت، باغ سیاره و منظر سوم است، از گزاره‌ی باغ استفاده می‌کند. اما سوال اصلی اینگونه مطرح می‌شود که باغ چیست؟ تفاوت باغ با منظر چیست؟ در سنت‌های دینی، اسطوره‌ای و ادبی، باغ نه صرفاً فضایی برای کشت و کار، بلکه مفهومی چندلایه و نمادین است که پیوندی میان انسان، طبیعت و معنا برقرار می‌کند. در روایت‌های کتاب مقدس همچون باغ عدن، باغ مکانی سرشار از زیبایی، زندگی، تغذیه و رابطه‌ای نزدیک با امر الهی است. جایی که هم درختان بارور و خوش منظر هستند و هم رودهایی که حیات می‌بخشند. در متون شاعرانه‌ای چون غزل غزل‌ها نیز باغ استعاره‌ای برای عشق، وفاداری و سرزندگی است [۸].

مفهوم باغ نیز مانند منظر، در بستریهای مختلف مکانی و زمانی، معانی متفاوت و چند لایه ای به خود گرفته است. پژوهشگران متعدد، هر یک با تکیه بر رویکردهای نظری خاص خود، جنبه‌ای از این چندلایگی را برجسته کرده‌اند. برای مثال، مهوش عالمی (۱۹۹۷) در تحلیل باغ‌های سلطنتی صفوی، بر ساختار فضایی و کارکردهای نمادین و اقلیمی باغ‌ها تأکید دارد و آن‌ها را در ارتباط با نظم فضایی قدرت، محوریت آب و فرم‌های چهارباغی تحلیل می‌کند [۹]. هایدی والچر (۱۹۹۸) نیز با تأکید بر بُعد سیاسی، پیوند میان لایه‌های فضایی، تاریخی، فرهنگی و نمادین را در طراحی شهری اصفهان بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه باغ، فراتر از عنصری زیبایی‌شناختی یا عملکردی و نمادین، به ابزار بازنمایی قدرت سیاسی و مشروعیت مذهبی حکومت صفوی تبدیل شده است [۱۰]. در سوی دیگر، میشل کاترین آدلارد (۲۰۰۱)، با رویکردی تاریخی و نشانه‌شناسی، بر جنبه سمبلیک و نمادین باغ تأکید داشته و باغ ایرانی را به‌عنوان استعاره‌ای از بهشت موعود در نظر می‌گیرد که در طی زمان، از پارادایز باستانی تا باغ‌های اسلامی چون تاج‌محل، در بستریهای مختلف فرهنگی تکامل یافته است [۸].

کلمان باغ را، با تأکید بر لایه‌ی اکولوژیکی در کنار سایر ابعاد، موجودی زنده، پویا و در حال تحول تلقی می‌کند. وی باغ را «پروژه‌ای همیشگی» می‌نامد. فضایی که به بار می‌نشیند، معنا می‌آفریند و در ذهن انسان رؤیا می‌سازد. باغی که برای همگان قابل دسترسی است، کم‌توقع اما بخشنده است. از دیدگاه کلمان، هنر باغ‌سازی مستلزم نگرشی خاص است که توانایی درک و پذیرش هم‌زمان پویایی و ایستایی گیاهان را دارا باشد. این دیدگاه او احتمالاً تحت تأثیر نظریات رزاریو آسونتو در دهه ۱۹۷۰ است. از نگاه آسونتو، باغ ترکیبی است از زیبایی‌شناسی، کارکرد، الهام

و اقتصادی، بحث‌های فقر و عدالت اجتماعی را برجسته کرد [۴]. این تفکر و جنبش‌ها در مفهوم منظر نیز تأثیر گذاشت و منجر به شکل‌گیری جنبش‌هایی شد که خواستار تلفیق طبیعت با شهر بودند. طرح اصلاحات هوسمان در فرانسه، نخستین باری بود که سبب شد مفهوم باغ (در غالب پارک) و در پاسخی به نیازهای بهداشتی و اجتماعی، رفاهی و در ساماندهی منظر شهری به عنوان یکی از عناصر اصلی شهر وارد منظر شهری شود [۵]. طراحی و ساخت این پارک‌ها در پاریس به عنوان قسمتی از طرح هوسمان توسط مهندس و معمار منظر به نام آدولف آلفاند با الهام از پارک‌های انگلیسی انجام شد. با این تفاوت که این پارک‌ها مانند پارک‌های انگلیسی در تضاد با شهر یا ستایش مناظر بکر طبیعی نبودند بلکه با هدف ارتقا منظر شهری و کیفیت زندگی شکل گرفتند. پارک‌های آلفاند با استفاده از فناوری اجرایی بالا، بر اساس محورهای بصری و گذرهای شهری، تلاقی از منطق‌گرایی (صنعتی) و احساس‌گرایی طراحی و ساخته شد. از جمله این پارک‌ها می‌توان به پارک بوآ دو بولون<sup>۲</sup> و بوآ دو ونسن<sup>۳</sup> (۱۸۶۰) اشاره کرد. آلفاند اولین شخصی بوده که در پاریس با ارتباط گردشگاه‌های سبز با پارک‌ها به مفهوم شبکه پیوسته سبز شهری توجه کرد [۶]. در طرح هوسمان ساختار شهری از حالت عملکردی درون مرزهای بسته به ساختاری نوین و ترکیبی از عناصر کلیدی پیوند دهنده شهر بدون مرز تبدیل و عناصری مانند خیابان، میدان، پارک، باغ و بناهای عمومی به عنوان جزئی از ساختار منظر شهری طراحی شدند.

همزمان با اصلاحات هوسمان در فرانسه، در دیگر نقاط جهان از جمله آمریکا نیز تحولاتی بنیادین در منظر شهری رخ داد. در آمریکا ورود مفهوم پارک به شهر با هدف حفاظت از منابع طبیعی و زیباسازی منظر شهری توسط معمارانی مانند المستد (۱۸۵۸) انجام شد. المستد فراتر از معماران منظر هم دوره‌اش به مفهوم پارک می‌اندیشد. پارک علاوه بر اینکه برایش محلی برای برقراری عدالت اجتماعی بود، ایده پیوستگی پارک‌ها به صورت پارک وی و سیستم پارک‌ها را با نگاه حفاظت از مناظر طبیعی در مقابل توسعه‌های شهری مطرح کرد. مفهوم پارک هم‌زمان با حفاظت از منابع طبیعی و زیبا سازی منظر شهری، مکانی برای برقراری عدالت اجتماعی، تفریح و استراحت بشمار می‌رفت [۶]. علاوه بر ایده‌های المستد، ایده‌های مبتکرانه‌ای چون باغ‌شهر<sup>۴</sup> اثر ابنز هاوارد (۱۸۹۸)، نیز الهام‌بخش جریان‌های اصلاح طلبانه منظر شهری در سراسر اروپا شدند [۷]. مفهوم منظر شهری و ارتباط آن با پارک در آمریکا و فرانسه در زمینه‌های مکانی و تاریخی متفاوت شکل گرفته است. اصلاحات هوسمان گرچه ساختار شهری را

1. Adolphe Alphand
2. Bois de Boulogne
3. Bois de Vincennes
4. Garden City

دوباره و اصیل میان انسان و طبیعت. رابطه‌ای که در آن زمان و فضا به صورت درهم‌تنیده، زمینه‌ساز تجربه‌ای کیفی، اخلاقی و تأمل‌برانگیز می‌شوند [۱۳، ۱۱]. باغ پلی است میان گذشته، حال و آینده. محملی برای اندیشه و کنش، که در آن تجربه‌ی زیبایی، مراقبت، بهره‌برداری، و تأمل در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند که این نگاه به وضوح در مفاهیم و آثار کلمان نیز دیده می‌شود.

نگاه آسونتو با اندیشه‌های کلمان نقاط تلاقی عمیقی دارد. هر دو اندیشمند بر رابطه‌ی پویا و متغیر انسان با طبیعت تأکید دارند. باغ و منظر را نه محصولی نهایی، بلکه فرآیندی زنده و مداوم در بستر زمان و مکان می‌دانند. آسونتو با تأکید بر درهم‌تنیدگی زمان و فضا در تجربه‌ی باغ، به کیفیت‌های غیرخطی، سیال و فلسفی این فضا می‌پردازد، همان‌گونه که ژیل کلمان نیز در نظریه‌ی «باغ در حال حرکت» و «باغ سوم»، باغ را مکانی می‌بیند برای پذیرش تغییر، زندگی، و کنش اخلاقی در برابر طبیعت.

ریکاردو ام. ویلا، با استناد به فلسفه هانری گربن (۱۹۷۱)، تأکید می‌کند که هر عنصر طبیعی مانند زمین، گیاهان و کوه‌ها نمادی الهی و دارای ابعاد معنوی‌اند که باید از طریق قوه خیال فعال درک شوند. ویلا همانند گربن، باغ را جهانی میان محسوس و معقول (عالم مثال افلاطون)، میان خیال و واقعیت می‌داند و معتقد است درست مانند باغبانی که گونه‌های مختلف را در فضایی مراقبت‌شده و منظم هدایت می‌کند، این جهان نیز مجموعه‌ای از تصاویر است که تخیل خلاقانه پیوند میان حقیقت، واقعیت و تجربیات حسی انسان را ممکن می‌سازد. [۱۴، ۱۵] این رویکرد فلسفی فضایی معنوی و فیزیکی مانند باغ فراهم می‌آورد تا روابط میان انسان، طبیعت و معرفت را بیان کند. رویکردی که ریشه در تفکر اسلامی و باغ‌سازی ایرانی دارد. ژیل کلمان نیز خود را باغبانی می‌داند که با ترکیبی از عقل و احساس، مبتنی بر تجربیات حسی، تأمل و یادگیری از پویایی طبیعت، با حداقل دخالت خلاقیت خود، باغ را فراتر از یک فضا و مکانی برای حضور، کشف و بازاندیشی در هستی می‌بیند.

### ۲-۳. شناخت تئوری‌های منظر شهری و چگونگی شکل‌گیری مفاهیم کلمان در بستر این تئوری‌ها

در قرن بیستم، رشد سریع شهرنشینی، ظهور مدرنیسم و تفکیک سخت‌گیرانه فضاهای شهری بر اساس کارکرد، منجر به بحران در رابطه انسان و محیط شد. در این دوره، عناصر کلاسیک چون خیابان، میدان و پارک جای خود را به فضاهایی دادند که بیش‌تر بر اصول عملکردگرایانه و بهره‌وری مبتنی بودند تا تجربه انسانی. این رویکرد که طبیعت را حذف یا به حاشیه می‌راند، موجب زوال پیوندهای حسی، عاطفی و فرهنگی با فضا و همچنین بروز بحران‌های زیست‌محیطی گسترده گردید.

و اخلاق. فضایی که طبیعت و فرهنگ را همزمان بازتاب می‌دهد. بنابراین، شناخت باغ فراتر از درک آن به‌عنوان یک فضای سبز یا زمین زراعی است و مستلزم فهم لایه‌های تاریخی، فرهنگی، معنوی و زیبایی‌شناختی آن می‌باشد [۱۱].

آسونتو در آثار خود، از جمله منظر و زیبایی‌شناسی (۱۹۷۳) و هستی‌شناسی و غایت‌شناسی باغ (۱۹۸۸)، تفاوت‌های بنیادین میان باغ و منظر را به‌روشنی بیان کرده است. از نگاه او باغ و منظر به‌طور متقابل در هم تنیده‌اند، زیرا دو شیوه همگرا، گرچه متمایز، از رابطه انسان-طبیعت‌اند [۱۱، ۱۲]. این دو واقعیت در سطح تجربه و ایده با یکدیگر تلاقی می‌کنند، چراکه هر باغی بازتاب ایده‌ای از منظر است و هر منظر در خود ایده‌ای از باغ را دارد. تفاوت آن‌ها چه در ابعاد فیزیکی و چه در میزان مداخله انسانی، در مقیاس است [۱۳]. منظر هرچند شامل مزارع و مراتع است، اما عنصر خودانگیخته بر آن غلبه دارد، در حالی که باغ، حتی اگر با رویکردی طبیعی طراحی شده باشد، همواره ساخته‌ای انسانی است و از این‌رو می‌تواند میدان تجربه‌ای برای خلاقیت و آموزش در باب شیوه‌های درست مدیریت جهان باشد. منظر، اگرچه محدود است، اما گستره‌ای می‌طلبد و همواره با گشودگی به آسمان همراه است. در حالی که باغ درون‌گراست، حتی اگر بسیار بزرگ باشد. آسونتو می‌گوید باغ در بیرون از شهر قرار دارد، اما منظر درون شهر است که نقش واسطه‌گر آن میان انسان و طبیعت نمایان می‌شود و دقیقاً در شهر است که وجود باغ ضروری‌تر از همیشه است، چون یادآور می‌شود که جهان صرفاً از آن انسان نیست. این جمله می‌تواند نقطه‌ی عزیمت بسیار قدرتمندی برای دفاع از ایده‌ی بازاندیشی در منظر شهری بر پایه مفهوم باغ باشد و به‌خوبی جوهره‌ی نگاه فلسفی او به باغ را در بستر شهر معاصر بازتاب می‌دهد [۱۳].

این دیدگاه بر چند محور اساسی تأکید دارد: نخست، نقش واسطه‌ای باغ میان انسان و طبیعت، به‌ویژه در بستر شهری، که امکان احیای پیوندهای تضعیف‌شده‌ی انسان با جهان طبیعی را فراهم می‌سازد. دوم، ضرورت حضور باغ در شهر، برخلاف تلقی سنتی پیش از قرن نوزدهم که آن را امری بیرونی می‌پنداشت، چرا که در میانه‌ی آشوب زیستی و انقطاع‌های محیطی شهرهای معاصر، باغ ضرورتی انکارناپذیر می‌یابد. سوم، بازاندیشی جایگاه انسان در جهان، چرا که باغ در این نگاه به‌مثابه‌ی فضایی است که یادآور می‌شود جهان برای انسان ساخته نشده، بلکه انسان بخشی از منظومه‌ای وسیع‌تر است که نیازمند هم‌زیستی و تعامل با آن است.

در اندیشه‌ی آسونتو، باغ به‌عنوان «فرامکانی یگانه» تعریف می‌شود، تحلیل دقیق درهم‌تنیدگی زمان و مکان در این مفهوم ضروری خواهد بود. باغ صرفاً فضایی برای لذت بصری یا آرامش روانی نیست، بلکه مکانی است برای تحقق رابطه‌ای

نوآورانه و بوم‌شناختی در طراحی منظر پایه‌ریزی کرد. [۲۴] در این بستر نظری و هم‌زمان با شکل‌گیری بحران انرژی در دهه ۱۹۷۰، ایده بهره‌گیری از انرژی‌های تجدیدپذیر که پیش‌تر به‌صورت سنتی و پراکنده در استفاده از باد و خورشید تجربه شده بود، با نگاهی علمی و راهبردی مورد بازنگری قرار گرفت [۲۵]. این دگرگونی نه‌تنها ناشی از ضرورت‌های زیست‌محیطی و اقتصادی بود، بلکه آغازگر نگرشی جدید در طراحی فضاهای زیستی شد که در آن وابستگی به منابع پایدار و تعامل هوشمندانه با فرآیندهای طبیعی به‌عنوان بخشی از رویکرد کل‌نگرانه در طراحی اکولوژیک تلقی می‌گردید.

جنبش‌های هنری نیز هم‌سو با این تحولات به‌سوی هم‌گرایی با طبیعت حرکت کردند. در جنبش هنر زمین‌هنرمندانی چون رابرت اسمیتسون (دهه ۱۹۷۰) جلوه‌گر شدند که با بهره‌گیری از زمین‌های متروکه، آن‌ها را به بستری برای خلق آثار هنری بدل می‌کردند و بدین‌گونه درکی نوین از پیوند میان هنر و طبیعت ارائه دادند. این جنبش‌ها، که فراتر از زیبایی‌شناسی صرف، به فرآیندها، زمان‌مندی و تغییرات طبیعی توجه داشتند، منبع الهامی عمیق برای طراحان منظر از جمله کلمان بودند [۲۰]. یکی دیگر از مهم‌ترین نظریه‌هایی هم‌سو با کلمان، نظریه‌ی هرمان هرزتزرگر در دهه‌ی ۱۹۸۰ است. هرزتزرگر طراحی را فرآیندی پویا، تداوم یافته و مرتبط با حافظه تاریخی می‌دانست. به باور او، هیچ طراحی‌ای از هیچ آغاز نمی‌شود، بلکه هر طرح جدید، بازتفسیر یا بازآفرینی الگوها، تصاویر و تجربه‌های پیشین است [۲۶]. کلمان نیز بر این نکته تأکید دارد که طراحی باید ریشه در بستر تاریخی، فرهنگی و محیطی خود داشته باشد و تنها از رهگذر درک و احترام به این لایه‌های زمینه‌ای است که می‌تواند تداوم یابد و معنادار شود [۲۷]. در بستر این تئوری‌ها کلمان سه مفهوم کلیدی خود را ارائه داد. او از مفهوم باغ استفاده کرد زیرا باغ در نگاه و تجربه زندگی او یک فرآیند زنده، پیچیده و چندبعدی است که به‌طور پیوسته در حال تحول است [۲۸، ۲۹]. در این پژوهش، مبانی نظری نه‌تنها به‌منظور تبیین مفاهیم کلمان، بلکه به‌عنوان چارچوبی برای تحلیل بازتاب آن‌ها در منظر شهری معاصر مورد استفاده قرار گرفته است.

### ۳-۳. شکل‌گیری مفاهیم کلمان و بازتاب عملی آن‌ها در آثارش

تفکر کلمات تحت‌تأثیر تأملات درونی و تعامل با جهان زیسته شکل می‌گیرد و در تلاش است پاسخی به مسائل روز باشد. از نگاه او، فلسفه باید بر تجربه استوار باشد و در بطن فرهنگ و گفت‌وگوی انتقادی حضور یابد، نه اینکه از آن فاصله بگیرد. مفاهیم بنیادینی که در آثار کلمان تبلور یافته‌اند، نه‌فقط حاصل مشاهده‌ی دقیق

در واکنش به این شرایط، از میانه قرن بیستم، رویکردهای نوینی در طراحی منظر شکل گرفت که طبیعت را به‌مثابه موجودی زنده، پویا و مشارکت‌جو در فرآیند طراحی می‌دیدند. یکی از مراکز مهم این تحول، آمریکای جنوبی بود. جایی که طراحانی چون روبرتو بورل مارکس (۱۹۳۲) با تأثیرپذیری از هنر مدرن، اکولوژی و فرهنگ بومی، نگاهی متفاوت به طراحی منظر ارائه کردند. آثار مارکس، از جمله پارک فلامینگو و پیاده‌راه کوپاکابانا در برزیل، نمونه‌هایی شاخص از تلفیق زیبایی‌شناسی، بوم‌شناسی و تجربه انسانی‌اند. فضاهایی که مرز میان هنر، طبیعت و طراحی را محو می‌کند [۱۶].

هم‌زمان تحولات نظری و فلسفی بنیادینی نیز در حال شکل‌گیری بود. پدیدارشناسی، به‌ویژه در اندیشه‌های ادوموند هوسرل (۱۹۱۳) و شاگردان او مانند سارتر و مرلوپونتی (۱۹۶۲)، با تأکید بر تجربه زیسته و ادراک بدنی از فضا، بستری نظری برای بازاندیشی در مفهوم منظر فراهم کرد [۱۷، ۱۸، ۱۹].

در فرانسه، این تحولات نظری و عملی زمینه‌ساز ظهور یکی از نوآورانه‌ترین اندیشه‌ها در طراحی منظر یعنی دیدگاه‌های ژیل کلمان شد. کلمان که فعالیت خود را از دهه ۱۹۶۰ آغاز کرد، با بهره‌گیری از تجربیات باغبانی، دانش بوم‌شناسی و تحولات هنری و فلسفی، رویکردی بنیادین به طراحی منظر ارائه داد. هم‌زمان با ورود مباحث پدیدارشناسی و توسعه علم اکولوژی، که به مطالعه رابطه‌های متقابل بین موجودات زنده و محیط زیستشان می‌پردازد، نگرش به طراحی فضاهای شهری دگرگون شد [۲۰]. این جریان که با انتشار کتاب تأثیرگذار طراحی با طبیعت اثر ایان مک‌هارگ در سال ۱۹۶۹ آغاز شد، به‌عنوان یکی از نخستین تلاش‌ها برای تلفیق اصول اکولوژیکی با طراحی منظر و شهرسازی شناخته می‌شود [۲۱].

در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، ژیل کلمان همراه با برنارد لاسوس و ژاک سیمون، خوانشی نوین و پویایی از منظر ارائه کردند. منظری که نه به‌عنوان شکلی ثابت و نهایی بلکه به‌مثابه فرآیندی زنده، در حال شدن و در تعامل مداوم میان انسان و طبیعت تعریف می‌شود. برنارد لاسوس، استاد کلمان، با تحلیل مناظر خودساخته و غیررسمی در حاشیه‌های پاریس، منظر را بازتابی از تخیل، حافظه جمعی و زندگی روزمره ساکنان آن فضاها دانست. حتی در شرایطی که این فضاها فاقد کارایی عملکردی تلقی می‌شدند، همچنان ارزش‌های زیبایی‌شناسی بومی و معناهای زیسته را دارا بودند [۲۲]. وجه اشتراک اصلی کلمان و لاسوس در تأکید بر نقش تخیل، ادراک حسی و مشارکت مردم در شکل‌گیری منظر است [۲۳]. همچنین ژاک سیمون با تمرکز بر پویایی و تحرک منظر و برجسته‌سازی فرآیندهای طبیعی در طراحی کاشت، رویکردی

1. Aterro do Flamengo
2. Copacabana Promenade

به تعریفی تازه از نقش طراح دست یافت. نقشی که نه در تحمیل فرم از پیش تعیین شده، بلکه در تسهیل فرآیندهای طبیعی و ایجاد شرایطی برای خودسامان‌دهی و تکامل زیستی معنا می‌یابد [۳۷]. او با لمس عناصر طبیعت چون آب، باد، خاک، گیاه و مشاهده چرخه‌های زایش و زوال، به درکی عمیق از فرآیندهای اکولوژیک دست یافت [۳۸]. نگرشی که با مفهوم «هنروتوپیا» فوکو (۱۹۸۶) نیز هم‌راستاست. فضاهایی که واقعیت و خیال، نظم و آشوب را در خود جمع می‌کنند و همچون باغ ایرانی، در عین وابستگی به ساختارهای اجتماعی، جایگاهی بیرونی نسبت به آن می‌یابند [۳۹].

پروژه‌ی بازآفرینی کارخانه‌ی متروکه‌ی سیتروئن در دهه‌ی ۱۹۹۰ با همکاری دو معمار منظر دیگر انجام شد. زمینه‌ای عملی برای تجلی مفاهیم نظری ژیل کلمان و ارائه‌ی رویکرد نوآورانه‌ی او در طراحی فضاهای سبز شهری فراهم کرد. او توانست در بخشی از این پارک مفهوم باغ در حرکت خود را به نمایش بگذارد (شکل ۳). در باغ در حرکت پارک آندره سیتروئن<sup>۴</sup>، طراحی به گونه‌ای انجام گرفت که ترکیبی از نظم طبیعی انتخاب گونه‌های مقاوم، بومی یا مهاجر، و رهاسازی بخشی از باغ به فرآیندهای طبیعی، نته‌ها تنوع زیستی را گسترش داده، بلکه تجربه‌ی ادراکی بازدیدکننده را نیز ژرف‌تر و چندلایه‌تر می‌سازد. طراحی پارک، بازدیدکننده را به مشارکت در کشف تدریجی فضا دعوت می‌کند، جایی که تغییرات فصلی، رشد گیاهان، و تعامل انسان با محیط، همگی در شکل‌گیری معنا و هویت فضا نقش دارند [۴۰].



شکل ۳. باغ در حرکت در پارک سیتروئن در پاریس [۴۱، ۴۲]

در پروژه همزمان دیگری به نام جزیره دربورانس<sup>۵</sup> (دهه ۱۹۹۰)، بازدیدکننده‌ها در ابتدا ورود به این فضا محدود بودن

طبیعت، بلکه نتیجه‌ی برهم‌کنش میان اندیشه‌های علمی، فلسفی و هنری دوران او نیز هستند. از جمله بنیان‌های نظری اندیشه کلمان، می‌توان به تأثیرات ژرف پست‌مدرنیسم اشاره کرد. نظریه «هستی‌شناسی سیال» ژیل دلوز (۱۹۸۰)، که بر پویایی، تداوم تغییر و درهم‌تنیدگی روابط در پدیده‌ها تأکید دارد، به‌خوبی با مفاهیم کلمان هم‌راستا است. دلوز همراه با گتاری در کتاب هزار فلات مفهوم ریزوم<sup>۶</sup> و شدن<sup>۷</sup> مطرح نمود که در آن به فرآیندی بدون آغاز و پایان، بدون شکل نهایی که مدام در حال تغییر و تحول است، تأکید دارد [۳۱].

نخستین مفهوم کلیدی او یعنی باغ در حرکت، از تجربه زیسته‌اش در باغ لاواله<sup>۸</sup> (۱۹۸۰) در جنوب فرانسه نشأت می‌گیرد. زمینی متروکه که به بستری برای تجربه، مشاهده و درک پویایی طبیعت بدل شد. در این فضا، او با دقت و تداوم، رشد طبیعی و خودانگیخته‌ی گونه‌های خودرو و بومی را مشاهده کرد [۳۲]. گونه‌هایی که بدون مداخله انسانی، با نظمی درونی و پویایی زیستی به‌گونه‌ای منسجم رشد می‌کردند (شکل ۲). این تجربه همانگونه که روکا می‌گوید، نقطه‌ی مقابل پارادایم طراحی در پارک‌های مدرن بود که در آن‌ها، فضاهای سبز به‌منزله‌ی سازه‌هایی ایستا، از پیش طراحی شده و تمام‌شده تلقی می‌شدند [۳۳].



شکل ۲. باغ لاواله در فرانسه [۳۴، ۳۵]

در نگاه کلمان، باغ نه یک محصول نهایی، بلکه موجودی زنده و در حال دگرگونی است. نقش طراح نه کنترل‌گر، بلکه مشاهده‌گر، تسهیل‌گر و هدایت‌گر فرآیندهای طبیعی می‌باشد [۳۲، ۳۶]. در این تجربه، کلمان از ایده‌های ویلیام رابینسون درباره باغ‌های خودرو و پویای بدون کنترل الهام گرفت، اما آن‌ها را فراتر برد و

4. Heterotopia  
5. André Citroën  
6. Derborence

1. La Vallée  
2. Becoming  
3. Becoming

توجه را به اکوسیستم‌های نوظهوری جلب می‌کند که حاصل تعامل گونه‌های بومی و غیربومی هستند. منظری که برخلاف سنت‌های زیست‌محیطی کلاسیک، به‌جای دفع یا حذف گونه‌های وارداتی، بر شناخت و بهره‌گیری خلاقانه از ظرفیت‌های آن‌ها برای تقویت انعطاف‌پذیری زیستی تأکید دارد [۴۷].

ایده‌ی منظر سوم در اندیشه‌ی کلمان را می‌توان به‌مثابه جمع‌بندی و گسترش عملی دو مفهوم پیشین او در نظر گرفت. اگر در باغ در حال حرکت، انسان می‌آموزد که با طبیعت همگام و هماهنگ شود و در باغ سیاره‌ای مسئولیت خود را در قبال اکوسیستم‌های جهانی درمی‌یابد، در منظر سوم این آموزه‌ها به عرصه‌ی عمل درمی‌آید. منظر سوم، فراتر از مرزهای باغ و در مقیاس منظر شهری، نه صرفاً به‌عنوان یک فضای دیداری، بلکه به‌مثابه بستری برای احیای رابطه‌ی انسان و زمین در بطن فضاهای متروکه و فراموش‌شده‌ی شهری به‌کار گرفته می‌شود. از این‌رو، انتخاب واژه‌ی منظر به‌جای باغ در این مفهوم را می‌توان گویای تلاش کلمان برای گسترش دامنه‌ی فکری خود از مقیاس باغ به مقیاس منظر دانست. تلاشی برای بیان بهتر و عمیق‌تر تعامل پیچیده و چندلایه‌ی میان انسان و طبیعت در بستر منظر شهری که گستره‌ای فراتر از محدوده‌ی باغ دارد. منظر شهری به‌عنوان یک واسطه، حضور باغ را در دل شهر و ضرورت همزیستی انسان با طبیعت را به شیوه‌ای فراگیرتر و معنادارتر نمایان می‌سازد. در این چارچوب، منظر سوم نه‌تنها شکلی نو از رابطه‌ی انسان و طبیعت را معرفی می‌کند، بلکه گذار از دوگانگی میان منظر نخست (مناظر طبیعی بکر) و منظر دوم (فضاهای مصنوع انسانی) را نیز رقم می‌زند. منظر سوم، حاصل تعامل پیچیده میان فرایندهای طبیعی و انسانی‌اند که به حال خود رها شده‌اند و در آن‌ها طبیعت از طریق فرایندهای طبیعی در حال بازسازی و احیا خود است [۴۷، ۴۸].

تعبیر نگرش زیباشناختی نسبت به طبیعت رهاشده که از جنبش رمانتیسم و باغ‌های انگلیسی سرچشمه می‌گرفت، در فرانسه دگرگونی‌هایی پدید آورد که در اواخر قرن بیستم نیز با نگاهی نو به فضاهای بایر و متروکه تکرار شد؛ این فضاها به‌عنوان منابعی جدید برای طراحی شهری بازشناخته شدند [۲۰]. در این بستر فکری و تاریخی، کلمان با نگاهی نو به زمین‌های رهاشده، کارخانه‌های متروکه و فضاهای به‌ظاهر بی‌مصرف شهری می‌نگرد. کلمان در منظر سوم، بر ارزش‌های پنهان زمین‌های متروکه، ظرفیت بالقوه آن‌ها برای ارتقای تنوع زیستی به‌عنوان مخازن ژنتیکی سیاره، ارتقای سلامت جمعی، بازتولید حس مکان و ایجاد پیوندهای احساسی با طبیعت تأکید می‌کند [۴۸]. در این مفهوم، فضاهای به‌ظاهر بی‌مصرف به منبعی الهام‌بخش برای طراحی و به‌عنوان ابزاری برای بازسازی اکولوژیکی و فرهنگی

تا تنها از پُل‌های فلزی و شیشه‌ای بالا، ناظر رشد و تغییرات طبیعی آن باشند. در بورانس باغی بلندمرتبه در مرکز پارک هانری ماتیس نوعی نو از مواجهه با طبیعت است، مواجهه‌ای که از تقلید صرف فراتر می‌رود و به زبانی برای گفت‌وگو با طبیعت بدل می‌شود [۴۳]. این منظر، بازدیدکننده را به تعمق در باب زمان، خاطره و نسبت انسان با طبیعت فرامی‌خواند و با بهره‌گیری از مفاهیم پیچیده‌ای چون زایش، زوال، جابجایی و پویایی زیستی، به گونه‌ای با آنتروپی طبیعت همزیستی می‌سازد [۴۴]. ژیل کلمان در این پروژه تجربه‌اش را از طبیعت دست‌نخورده، چرخه‌ی طبیعی زندگی و منطق اکولوژیکی گیاهان روایت می‌کند.

در مواجهه با چالش‌های فزاینده ناشی از دگرگونی‌های منظر شهری نظیر تخریب زیستگاه‌ها، کاهش تنوع زیستی و افزایش آلودگی‌های محیطی، ژیل کلمان به تدریج به درکی نو از نسبت میان انسان، شهر و طبیعت دست یافت. درکی که این سه را نه عناصر منفک، بلکه اجزایی درهم‌تنیده از یک کل زنده و پویا می‌دانست. در همین راستا، مفهوم «باغ سیاره‌ای» را به‌عنوان گسترش و تعمیق ایده‌ی پیشین خود یعنی باغ در حرکت مطرح کرد. کلمان، متأثر از نظریه شبکه‌های سبز شهری که توسط معماران و طراحانی چون آلفاند و المستد ارائه شده، تمام کوه‌ی زمین را به‌منزله‌ی باغی زنده می‌بیند. باغی که حیات آن وابسته به ارتباط متقابل، جریان‌های زیستی و پویایی بی‌وقفه میان اجزای انسانی و غیرانسانی است.

این نگاه کل‌نگرانه و زیست‌محیطی با نظریات فریتیوف کاپرا (۱۹۷۵) هم‌راستا است. کسی که جهان را سامانه‌ای زنده، پیچیده و خودسازمانده می‌داند [۴۵، ۴۶]. مفهوم باغ سیاره‌ای در واقع تلاشی است برای بازاندیشی طراحی منظر در چارچوب مفاهیمی چون نظریه سیستم‌های پیچیده، تئوری آشوب و نیز فلسفه‌ی پدیدارشناختی که بر تجربه‌ی زیسته، ادراک حسی و ارتباط درونی با طبیعت تأکید دارند. از این منظر، فرم و عملکرد به‌تنهایی نمی‌توانند پاسخگوی نیازهای طراحی در دوران بحران‌های زیست‌محیطی باشند؛ بلکه باید هماهنگ با درک عمیق‌تری از پویایی اکولوژیکی، آمیختگی سیاره‌ای و فرایندهای زایش و زوال طبیعی باشد. «باغ سیاره‌ای» تلاشی برای طراحی در هماهنگی با جریان‌های حیات سیاره زمین است، نه در تقابل با آن.

ژیل کلمان در آثار خود با نقد نگرش مصرف‌گرایانه نظام سرمایه‌داری به منابع طبیعی، زمین را باغی محدود و نیازمند مراقبت می‌داند که حفظ انرژی‌های طبیعی آن مستلزم تغییر نگرش انسان و دیدن زمین به‌عنوان سیستمی زنده است [۳۲، ۴۰]. کلمان بر نوعی اخلاق اکولوژیکی در طراحی تأکید دارد که بنیاد آن احترام به تنوع زیستی، درک عمیق از کنش و واکنش میان گونه‌ها و هماهنگی با فرایندهای زیستی است. او با طرح مفهوم آمیختگی سیاره‌ای

## 1. The genetic reservoirs of the planet

یکی از نمونه‌های شاخص تحقق عملی مفهوم منظر سوم و باغ‌های تاب‌آور، پروژه پایگاه زیردریایی سن-ناز (۲۰۱۱) است. یک بنای عظیم بتنی و متروکه، به‌جامانده از جنگ جهانی دوم، که سابق بر این به‌عنوان پناهگاه زیردریایی‌های آلمانی مورد استفاده قرار می‌گرفت. کلمان در بازآفرینی این مکان، به‌جای حذف یا پوشاندن تاریخ و خشونت نهفته در آن، رویکردی آشتی‌جویانه با طبیعت اتخاذ می‌کند و فضا را به بستری برای بازسازی اکولوژیکی بدل می‌سازد. کلمان در این پروژه، با بهره‌گیری از اصل عدم مداخله مستقیم، اجازه می‌دهد که طبیعت با روندهای درونی خود به احیای این فضای رها شده بپردازد. در دل سازه‌های زمخت و سخت بتنی، گیاهان خودرو، خزه‌ها، گل‌سنگ‌ها و پرندگان کم‌کم به زندگی بازمی‌گردند. این بازپس‌گیری آرام طبیعت، تجلی عینی مفاهیم کلمان است (شکل ۵). فضایی بدون عملکرد رسمی، که شاید از نگاه طراحی سنتی فرانسه (باروک و مدرن) فاقد طرح مشخص هندسی و نازیبا محسوب شود، اما در واقع ظرفیت عظیمی برای بازسازی اکولوژیکی، ارتقای تنوع زیستی، رسیدن به پایداری و حتی بازبانی خاطره جمعی در دل خود دارد [۵۳، ۵۴].



شکل ۵. پایگاه سن-ناز با تنوع رنگ و گونه‌های گیاهی خودرو در فصول مختلف [۵۵]

از نظر کلمان، پایگاه سن-ناز دیگر یک بنای نظامی نیست، بلکه به مخزن ژنتیکی سیاره بدل شده است. جایی که زندگی و زمان دوباره آغاز می‌شود، نه با تخریب گذشته، بلکه با پذیرش و هم‌زیستی با آن. او در این پروژه، مرز میان طبیعت و معماری، میان خاطره و آینده را بازتعریف می‌کند. این پروژه نمونه‌ای است از اینکه چگونه حتی فضاهای آلوده، خشونت‌بار و صنعتی نیز می‌توانند به بستری برای تجربه زیباشناسی نو، پایداری اکولوژیکی و حس مکان بدل شوند [۴۸، ۵۶]. کوئن با تحلیل

### 3. Base sous-marine de Saint-Nazaire

بدل می‌شوند [۳۲]. کلمان از دل منظر سوم مجدداً به مفهوم باغ می‌رسد. باغ‌های تاب‌آور که در آن‌ها باغبان با هنر باغبانی خود و با رویکردی پایدار و متعادل بین انسان و طبیعت عمل می‌کند. از نمونه‌های عملی آن می‌توان به باغ موزه کوی برانلی<sup>۴</sup> (۲۰۰۶) در پاریس (شکل ۴) اشاره کرد. در این پروژه، ارزش‌هایی مانند احترام به پویایی طبیعت، استفاده از فضاهای متروکه و نادیده‌گرفته‌شده، و خلق زیبایی از دل آشفتگی ظاهری، در قالب یک فضای فرهنگی-شهری بازآفرینی شده‌اند. این باغ نمونه‌ای از باغ در حال حرکت است که در آن رشد طبیعی گیاهان و تغییرات فصلی به‌عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از طراحی در نظر گرفته شده و منظر شهری به‌طور پیوسته با فضای سبز ترکیب می‌شود. مفهوم باغ سیاره‌ای نیز در تنوع گیاهی جهانی آن متبلور شده و بدین ترتیب، باغ موزه کوی برانلی را می‌توان نمونه‌ای از تلفیق سه‌گانه مفاهیم ژیل کلمان دانست [۴۹، ۵۰]. در طراحی این باغ، پیوستگی منظر با مقیاس شهری، محو کردن مرز میان باغ و شهر با دیوارهای شیشه‌ای، و رشد گیاهان علفی و خودرو به‌گونه‌ای لحاظ شده که مرز میان فضای طبیعی و مصنوعی به تدریج کمرنگ می‌شود. این ویژگی‌ها نه تنها از منظر زیبایی‌شناسی، بلکه به‌عنوان کنشی اکولوژیکی و فرهنگی قابل تحلیل‌اند.



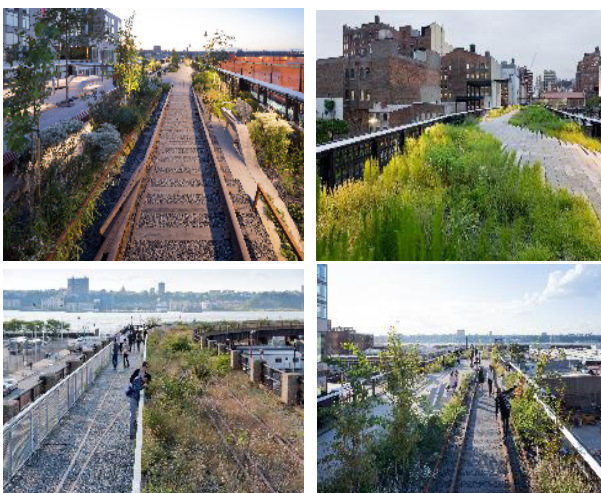
شکل ۴. باغ موزه کوی برانلی در پاریس [۳۴، ۵۱، ۵۲]

1. Resilient Gardens
2. Musée du Quai Branly Gardens

آن کمرنگ می‌شود [۶۲]. تدابیری مانند مسیرهای مرتفع و مناطق حفاظت‌شده، نمونه‌هایی از راه‌حل‌های طراحی برای تعادل بین حفاظت زیستی و استفاده انسانی هستند. خلق فضاهای چندمنظوره‌ای که افراد بتوانند آن‌ها را بر اساس نیازها و تمایلات خود استفاده و تفسیر کنند، از اهداف اصلی او بود [۶۳].

ایده‌های نوآورانه ژیل کلمان در خصوص منظر پویا و طبیعت خودجوش، الهام‌بخش بسیاری از معماران و طراحان معاصر بوده است. از جمله طراحان پارک‌های لاین نیویورک. طراحان‌های لاین به‌جای اعمال یک نظم طراحی‌شده و حذف پوشش‌های گیاهی که طی سال‌ها در مسیر رهاشده راه‌آهن رویده بودند، این پوشش‌های گیاهی را به‌عنوان بخشی از هویت فضا حفظ کردند و الهام‌بخش طراحی قرار دادند. این تلفیق خلاقانه از مفاهیم تاریخی، علم، هنر، اکولوژیکی و فرهنگ نشانگر تأثیر عمیق اندیشه‌های کلمان بر شکل‌گیری آگاهی و نگاه پویا و همگام با تحولات طبیعی به منظر شهری است [۶۴، ۶۵].

از دیدگاه میلینگتون (۲۰۱۵) های لاین نمادی از بازتعریف فضاهای رهاشده‌ی شهری در بستر منظر معاصر بوده و طراحی منظر، نقشی کلیدی در بازآفرینی هویت، زیبایی‌شناسی و اقتصاد شهری ایفا کرده است [۶۶]. به گفته دیوید و هموند (۲۰۱۱)، هدف از بازآفرینی های لاین نه فقط ایجاد فضای سبز، بلکه تبدیل آن به بستری برای تعامل اجتماعی، هنر عمومی و تداوم خاطرات شهری بوده است. شکل ۷ با محو نمودن مرزهای میان طبیعت و شهر در این پارک خطی به وضوح هم‌راستایی این پروژه با مفاهیم کلمان نشان می‌دهد. طراحان این پارک‌ها با یادگیری از طبیعت و احترام به حق طبیعت در شهر، گذشته و تاریخ مکان را به‌مثابه لایه‌ای زنده در دل منظر شهری پذیرفته‌اند [۶۷].



شکل ۷. پارک های لاین در نیویورک [۶۸]

2. High Line

پروژه‌ی پایگاه سن-نازر باغ را فضایی برای تأمل، تجربه‌ی پویایی و نیز مقاومت در برابر نظم هندسی طراحی شهری و همچنین فضایی در پیوند میان طبیعت و سیاست تعریف می‌کند [۵۷].

۴. یافته‌ها

۴-۱. بازتاب مفاهیم منظر کلمان بر منظر شهر

حال که چستی و چگونگی مفاهیم کلمان بررسی کردیم، این نکته اهمیت پیدا می‌کند که اندیشه و مفاهیم او چگونه در منظر شهر بازتاب یافته‌است؟ کلمان با تأکید بر پیوند علم اکولوژی با منظر شهری، یکپارچگی بین ساختارهای طبیعی و انسان ساز را در شهر مطرح کرد. از جمله پروژه‌های متأثر از مفاهیم و ایده‌های کلمان می‌توان به پارک، دویسبورگ نورد (۱۹۹۱) در منطقه روهر آلمان اشاره کرد که در پی ارزشمندی اراضی متروکه صنعتی در بافت شهری و گسترش آگاهی‌های زیست‌محیطی و توجه به حفاظت از طبیعت ساخته شد [۵۸، ۵۹]. تأثیر دیدگاه کلمان بر لاتز در طراحی این پارک نه‌تنها در بازتاب عناصر طبیعی و رویش‌های خودجوش، بلکه در درک منظر به‌عنوان یک فرآیند پویا و در حال تکامل نیز دیده می‌شود. پارک به گونه‌ای طراحی شده که توالی طبیعی گیاهان، بهره‌برداری هنرمندانه از سازه‌های صنعتی (نگاه همزمان به تاریخ، فرهنگ و طبیعت) و تعامل اجتماعی در بستری واحد در هم تنیده شده‌اند (شکل ۶).



شکل ۶. پارک دویسبورگ نورد در آلمان [۶۰، ۶۱]

لاتز با پذیرش و تلفیق عناصر موجود، بستری برای نمایش گذر زمان و زندگی دوباره طبیعت معنا می‌کند. منظری که در آن با حضور گونه‌های گیاهی و حیوانی مهاجر، محلی زادآور برای پرندگان و حشرات کمیاب است و مرز میان طبیعت و فرهنگ در

1. Duisburg-Nord

و این سه، در پیوندی سیال و هم‌زمان با تاریخ و طبیعت، درهم می‌آمیزند. در چنین نگرشی، زمان مفهومی خطی و گسسته نیست، بلکه پدیده‌ای چندلایه، گسترده و فراگیر است که هم‌زمان در دو بُعد افقی و عمودی جریان دارد. همین هم‌تندگی زمان و فضا، یکی از کانونی‌ترین عناصر در فهم باغ به‌عنوان موضوعی فلسفی است. باغ با تکیه بر مفهوم تداوم و بازگشت، در برابر شتاب‌زدگی زمانه مقاومت می‌کند و فضایی فراهم می‌آورد که در آن پیوند میان انسان و طبیعت دوباره معنا می‌یابد و به فرصتی برای تأمل در هستی تبدیل می‌شود. این نکته، جنبه عملی و اجتماعی پیامدها را نشان می‌دهد و تأکید می‌کند که طراحی منظر می‌تواند تجربه‌ی انسانی و پایداری احساسی را ارتقا دهد.

باغ در حرکت تصویری از پذیرش پویایی، بی‌نظمی خلاق و زندگی است. باغ سیاره‌ای درکی نوین برای فهم زمین به‌مثابه یک کل زنده، شبکه‌ای در هم‌تنیده از گونه‌ها، انرژی‌ها و فرهنگ‌هاست و منظر سوم فراخوانی برای توجه به فضاهای رهاشده، زمین‌های میانی و بالقوگی‌های فراموش‌شده در دل شهر. این مفاهیم، بنیانی هستند برای طراحی منظر شهری‌ای که نه در پی بازسازی گذشته، بلکه در پی بازآشتی و بازتعریف رابطه انسان با طبیعت با مفهوم باغ است.

اندیشه‌ی کلمان ریشه در تالاقی پدیدارشناسی، زیباشناسی انتقادی، علم اکولوژی و نقد سرمایه‌داری دارد. پیوند اندیشه‌ی او با مفاهیم دلوز، فوکو، کاپرا، لاسوس و آسونتو، جایگاه او را در منظومه‌ی تفکر معاصر مستحکم می‌سازد. او با عبور از تفکرات تک بعدی به منظر و خلق مفاهیم نو، منظری را ترسیم می‌کند که در آن شهر می‌تواند محل رویش، مراقبت، تأمل و هم‌زیستی باشد. نگرشی که در آن طراح دیگر کنترل‌گر نیست، بلکه ناظر و تسهیل‌گر است. طبیعت زنده، پویا و یاددهنده است. این دیدگاه در پروژه‌هایی چون پارک سیتروئن، باغ موزه‌ی کوی برانلی و پایگاه سن‌ناز نشان می‌دهد که پیاده‌سازی عملی مفاهیم کلمان می‌تواند منجر به احیای زمین‌های متروکه، حفظ گونه‌های خودرو و ترکیب تاریخ، فرهنگ و طبیعت شود. دامنه اثرات این اقدامات می‌تواند محلی و حتی جهانی باشد.

در عمل، مفاهیم کلمان به‌ویژه در پروژه‌هایی نظیر پارک دوپسبورگ نورد در آلمان و های‌لاین نیویورک، الهام‌بخش رویکردهایی بوده‌اند که به بازیابی زمین‌های متروکه، حفظ رویش‌های خودرو، و تلفیق تاریخ، فرهنگ و طبیعت در طراحی شهری می‌پردازند. این پروژه‌ها به‌خوبی نشان داده‌اند که چگونه می‌توان به جای تخریب و پاک‌سازی، به طبیعت فرصت بازسازی و به شهروندان امکان تجربه‌ی دوباره‌ی طبیعت داده شود. بر اساس این تحلیل، طراحی منظر آینده باید در راستای ایجاد فضاهایی باشد که پذیرای دگرگونی، چندآوایی، هم‌زیستی گونه‌ها و بازیابی حافظه‌ی جمعی باشند. منظر دیگر تنها بستری برای

در همین راستا، معماران و نظریه‌پردازانی همچون پانتو، مفاهیم کلمان را به‌عنوان پایه‌ای برای توسعه رویکردهای نوین در طراحی منظر به‌کار گرفته‌اند و از آثار او برای نوشتن و تبیین نظریه‌های خود بهره برده‌اند [۶۹]. سونیا کراول نیز در تحلیل خود از پارک آنری ماتیس به حضور هم‌زمان عناصر متضاد مانند طراحی و تصادف، دخالت و بی‌مداخله‌گری اشاره می‌کند که منجر به تحولی بنیادین در طراحی منظر شهری شده است [۷۰]. پژوهشگران دیگری مانند متا و الیوتی بر ضرورت هم‌زیستی شهر با طبیعت مهار نشده تأکید داشته و زیرساخت‌های سبز را راهکاری برای بازگرداندن طبیعت به فضاهای شهری معرفی کرده‌اند [۷۱]. همچنین تجربه‌های مشارکتی مانند آنچه در پژوهش لوروسو و همکاران مطرح شده نشان می‌دهد که دخیل کردن شهروندان در طراحی و نگهداری فضاهای سبز، نه تنها به احیای منظر بلکه به تقویت حس تعلق، مسئولیت‌پذیری و پایداری اجتماعی منجر می‌شود [۷۲].

## ۵. بحث و نتیجه گیری

در عصر بحران‌های زیست‌محیطی و فروپاشی رابطه‌ی انسان با طبیعت، منظر شهری بیش از هر زمان دیگر نیازمند بازاندیشی نظری و عملی است. در این مقاله، تلاش شد تا پیامدهای نظری و عملی اندیشه‌های ژیل کلمان با دقت تحلیل شود و نشان داده شود که این مفاهیم چگونه می‌تواند به بازاندیشی طراحی منظر شهری کمک کند. بازخوانی و تحلیل مفاهیم کلمان نشان می‌دهد که او با فاصله‌گیری از الگوهای کلاسیک و عملکردگرایی طراحی منظر، الگوی تازه‌ای را پیشنهاد می‌دهد که بر تعامل فعال میان انسان و طبیعت، احترام به حق طبیعت در شهر و پذیرش تغییر و پویایی به‌مثابه جوهره‌ی حیات استوار است. این تحلیل صراحت پیامدهای نظری را افزایش می‌دهد و نشان می‌دهد که یافته‌ها چگونه می‌توانند چارچوب‌های نظری موجود را به چالش کشیده و اصلاح کنند.

از نظر کلمان، اندیشه هیچ‌گاه به صورت نهایی و قطعی شکل نمی‌گیرد؛ بلکه هر مفهوم، بازتابی از فرآیند پویای تفکر و تأمل مداوم درباره معناست. پیامد عملی این دیدگاه، توسعه فضاهایی است که تجربه انسان از طبیعت را به سطحی عمیق‌تر و اخلاقی‌تر ارتقا می‌دهد. اندیشه‌ی کلمان نه تنها از تأملات درونی سرچشمه می‌گیرد، بلکه در تعامل با جهان زیسته و در پاسخ به مسائل معاصر شکل می‌گیرد. از نگاه او، فلسفه باید بر تجربه استوار باشد، در فرهنگ مداخله کند. تحولات زیست‌محیطی دهه‌های پایانی قرن بیستم، بحران‌های اقلیمی و اکولوژیکی و رشد رویکردهایی چون طراحی پایدار، طراحی مبتنی بر هم‌زیستی، و احیای طبیعت شهری، بستری فلسفی و عملی برای پیدایش این ایده‌ها فراهم کردند. در نگاه کلمان، مرز میان گذشته، حال و آینده فرو می‌باشد

الگویی برای پژوهش‌های آینده باشد تا این مفاهیم جهانی در طراحی منظر شهری ایران بازتفسیر شده و به طراحی‌های پایدار، خلاقانه و با هویت محلی تبدیل شوند.

## References

1. Jackson, J. B. (1984). *Discovering the vernacular landscape*. Yale University Press.
2. Mumford, L. (1961). *The city in history: Its origins, its transformations, and its prospects* (Vol. 67). Houghton Mifflin Harcourt.
3. Jordan, D. P. (2004). Haussmann and Haussmannisation: the legacy for Paris. *French Historical Studies*, 27(1), 87-113.
4. Jordan, D. P. (1995). *Transforming Paris: The Life and Labors of Baron Haussman*. Simon and Schuster.
5. Rossi, A. (1984). *The architecture of the city*. MIT Press
6. Irani Behbahani, H. (2013). *Architecture, garden, and landscape: Continuity, discontinuity, and innovation from the Renaissance to the twentieth-century rationalist movement*. Tehran: University of Tehran Press.
7. Howard, E., Osborn, F. J., & Mumford, L. (2013). *Garden cities of to-morrow*. Routledge
8. Adlard, M. C. (2001). *The garden as a metaphor for paradise* [Master's thesis]. Grahamstown (South Africa): Rhodes University.
9. Alemi, M. (1997). *The royal gardens of the Safavid period: Types and models*. In *Gardens in the Time of the Great Muslim Empires* (pp. 72-96). Brill.
10. Walcher, H. A. (1998). *Between paradise and political capital: The semiotics of Safavid Isfahan*. *Middle Eastern Natural Environment*, 1, 330.
11. Assunto, R. (2018). *Ontologia e teleologia del giardino*
12. Assunto, R. (1973). *Il paesaggio e l'estetica* (Vol. 1). Napoli: Giannini.
13. Reker, M. M. (2022). *A Filosofia do jardim em Rosario Assunto* (Doctoral dissertation). Universidade de Lisboa (Portugal).
14. Villa, R. M. (2020). *Imaginal*. In *Architecture and Naturing Affairs* (Vol. 15, pp. 145-145). Birkhäuser.

گذران یا زیبایی نیست، بلکه عرصه‌ای برای آگاهی، گفت‌وگو، و زیستن اخلاقی با جهان است. این نگاه، نه تنها به بازآفرینی منظر شهری کمک می‌کند، بلکه می‌تواند به بازسازی رابطه‌ی انسان با خود، با دیگری، و با طبیعت بینجامد.

تحلیل مفاهیم ژیل کلمان و بازتاب آن‌ها در پروژه‌های اجرایی نشان داد که یافته‌ها نه تنها به تأیید نظریات موجود می‌پردازند، بلکه جنبه‌های نوآورانه‌ای ارائه می‌دهند که می‌تواند مسیرهای پژوهشی آینده را تعیین کند، مانند بررسی نحوه تعامل انسان و طبیعت در فضاهای چندلایه و پویا. درسهایی که از شناخت‌شناسی مفاهیم کلمان و بازتاب آن‌ها در منظر می‌گیریم:

- پیوند دوباره‌ی شهر و طبیعت
  - پیوستگی و یکپارچگی شبکه‌ی سبز شهری
  - احیای زمین‌های متروکه و غیرقابل استفاده شهری
  - یکپارچه‌سازی ارزش‌های طبیعی و فرهنگی به‌منظور دستیابی به پایداری محلی و جهانی
  - بازاندیشی در مدیریت منابع طبیعی با نظر به محدودیت منابع زیستی و نقد نظام سرمایه‌داری
  - ترویج ایده‌های نو مانند طراحی باغ‌های خانگی و کشاورزی شهری (محلی برای تعامل اجتماعی و ارتقاء آگاهی)
  - ایجاد آگاهی و اهمیت دادن به حق طبیعت در شهر
- شناخت کامل رویکردها و مفاهیم نوین مانند کلمان نیازمند نگاهی نو به مفاهیم گذشته، بازنگری سیاست‌های شهری، احترام به حق طبیعت، مشارکت شهروندی و توسعه‌ی آگاهی جمعی است. پیامد نظری این مطالعه نشان می‌دهد که ادغام فلسفه، زیست‌شناسی و طراحی منظر می‌تواند منجر به بازتعریف رابطه انسان و طبیعت شود و زمینه‌ای برای بازاندیشی در نظریه‌های موجود فراهم آورد. از منظر عملی، بومی‌سازی خلاقانه مفاهیم کلمان در بافت‌های مختلف اقلیمی و فرهنگی می‌تواند زمینه‌ای برای احیای زمین‌های متروکه، ارتقای پایداری شهری و افزایش آگاهی و مسئولیت‌پذیری شهروندان نسبت به محیط زیست فراهم کند. بازگشت به باغ نه به‌عنوان نوستالژی گذشته، بلکه به‌مثابه الگویی از هماهنگی لایه‌های فرهنگی، اخلاقی و اکولوژیکی، افقی نو برای بازاندیشی در شیوه‌های زیستن و طراحی منظر شهری آینده ایجاد می‌کند. مقایسه نظریه‌های بین‌المللی، مانند اندیشه‌های ژیل کلمان، با واقعیت‌های شهری ایران نشان می‌دهد که اصول بنیادین این نظریه‌ها در سطح نظری با شرایط ایران هم‌خوانی دارد، اما محدودیت‌های اقلیمی، بافت شهری و هنجارهای فرهنگی اجرای مستقیم آن‌ها را دشوار می‌کند. با این حال، مفاهیم کلیدی مانند احیای زمین‌های متروکه، ارتقای آگاهی محیط‌زیستی و توجه به ارزش‌های فرهنگی، فرصت مناسبی برای بومی‌سازی و تطبیق آن‌ها با شرایط محلی فراهم می‌آورد. شناخت‌شناسی چگونگی شکل‌گیری مفاهیم کلمان می‌تواند

- Institute of Traditional Landscape Architecture, 36(2), 46-53.
29. Coen, L. (2009). Portrait Gilles Clément. In 'scape (pp. 46-61). Birkhäuser Basel.
  30. Barthes, R. (1985). Rhetoric of the Image. *Semiotics: An introductory anthology*, 192-205.
  31. Deleuze, G., & Guattari, F. (1980). Mille plux (Vol. 4). Paris: é d. de Minuit.
  32. Clément, G. (2015). The Planetary Garden and Other Writings (S. Morris, Trans.). University of Pennsylvania Press. <https://doi.org/10.9783/9780812291384>
  33. Rocca, A. (2007). Planetary Gardens, The Landscape Architecture of Gilles Clément. Birkhäuser.
  34. Lausanne Jardins. (2019). *Gilles Clément: Toujours la vie invente* [Exhibition]. Retrieved August 2, 2025, from <https://2019.lausannejardins.ch/en/events/expo-gilles-clement/>
  35. C4R. (n.d.). La Vallée Jardin Gilles Clément. Retrieved August 4, 2025, from <https://c4r.info/en/ecosystem/la-vallee-jardin-gilles-clement>
  36. Robinson, W., & Nelson, E. C. (2009). The wild garden. Portland, OR: Timber Press.
  37. Robinson, W. (1870). The wild garden. London: John Murray.
  38. Donadieu, P., & Périgord, M. (2005). Clés pour le paysage. Editions OPHRYS
  39. Foucault, M., & Miskowiec, J. (1986). Of other spaces. *diacritics*, 16(1), 22-27.
  40. Clément, G. (2013). Dossier de presse «Toujours la vie invente». Carte blanche à Gilles Clément. Exposition au Prieuré de Saint-Benoît-du-Sault, du 9 juillet au 29 septembre 2013. Graines de Révélés. "Jardins de résistance." Retrieved April 9, 2025, from <https://larbresdesimaginaires.fr/fruits/jardins-de-resistance>
  41. Viguier. (n.d.). Parc André-Citroën, Paris: A park in perfect harmony with its environment. Retrieved August 4, 2025, from <https://viguier.com/en/projet/parc-andre-citroen-paris/>
  42. France-Voyage. (n.d.). *André Citroën Park - Tourism & Holiday Guide*. Retrieved August 4,
  15. Shariat, A. (1991). Henry Corbin and the imaginal: A look at the concept and function of the creative imagination in Iranian philosophy. *Diogenes*, 39(156), 83-114.
  16. Montero, M. I., & Marx, R. B. (2001). Roberto Burle Marx: The lyrical landscape. University of California Press.
  17. Merleau-Ponty, M. (1962). Phenomenology of Perception (C. Smith, Trans.). London: Routledge & Kegan Paul. (Original work published 1945)
  18. Sartre, J. P., Richmond, S., & Moran, R. (2022). Being and nothingness: An essay in phenomenological ontology. Routledge.
  19. Webber, J. (2020). Being and nothingness: An essay in phenomenological ontology, by Jean-Paul Sartre, translated by Sarah Richmond.
  20. Irani Behbahani, H., & Nikkhah, M. J. (2024). *The idea of landscape from modernity to the present*. Tehran: University of Tehran Press.
  21. McHarg, I. L. (1969). Design with nature. New York: American Museum of Natural History.
  22. Lassus, B. (1998). The landscape approaches. University of Pennsylvania Press.
  23. Capone, P. (2013). The landscape theory by Bernard Lassus: an Italian example. *Ornamental Horticulture*, 19(1), 63-66.
  - 6 Owens, S. E. (1986). Energy, planning and urban form. (No Title).
  24. Simon, J. (1986). Compact sets in the space  $L_p(O, T; B)$ . *Annali di Matematica Pura ed Applicata*, 146, 65-96.
  25. Owens, S. E. (1986). Energy, planning and urban form. (No Title).
  26. Hertzberger, H. (2005). Lessons for students in architecture (Vol. 1). 010 Publishers.
  27. Weilacher, U. (2009). Learning from Duisburg Nord. *Topos—The International Review of Landscape Architecture and Urban Design*, 69, 94-97.
  28. Kwon, J. W. (2018). A Study on Gilles Clément's Garden View and the 'Garden in motion'—Centering on Conceptual Comparison with William Robinson's Wild Garden. *Journal of the Korean*

- www.coloco.org/projets/jardins-du-tiers-paysage/
56. Clément, G. (n.d.). *Le Jardin du TiersPaysage* [Œuvre, base sous-marine de Saint-Nazaire]. Estuaire. Retrieved August 24, 2025, from <https://www.estuaire.info/fr/oeuvre/le-jardin-du-tiers-paysage-gilles-clement/>
57. Coen, L. (2018). Chapitre 4. Glissements progressifs. In *Jardins en politique* (pp. 37-41). Paris: Hermann.
58. Kimic, K. (2008). Park ekologiczny-proba rewitalizacji terenów zdegradowanych na skutek działalności człowieka. In Kozłowska S., Koziarska L. (Eds.), *Polskie ogrody ekologiczne. Materiały konferencyjne* (pp. 25-29). Warszawa: LO
59. Kimic, K. (2012). Priorytety przyrodnicze i społeczne w rewitalizacji terenów przemysłowych kompleksu Emscher Landschaftspark w Niemczech. *Architektura Krajobrazu*, 1, 79-85.
60. Pixabay. (2018). *Landschaftspark Duisburg Nord Industrial Industry Abandoned Architecture* [Photograph]. Retrieved August 4, 2025, from <https://pixabay.com/photos/landschaftspark-duisburg-nord-3463279/>
61. Landschaftspark Duisburg Nord. (n.d.). *Play areas - Leisure Activities* [Photograph by Thomas Berns]. Retrieved August 4, 2025, from <https://www.landschaftspark.de/en/leisure-activities/play-areas/>
62. Latz, P. (2022). *Rust Red: The Landscape Park Duisburg Nord*. Hirmer Verlag.
63. Latkowska, M. J. (2014). Post-industrial parks: places of protection and revitalisation of industrial areas. *Czasopismo Techniczne*
64. Meyer, E. K. (2008). Sustaining beauty. The performance of appearance: A manifesto in three parts. *Journal of Landscape Architecture*, 3(1), 6-23.
65. Clément, G., & Rahm, P. (2006). *Environ(ne)ment: Approaches for Tomorrow* (G. Borasi, Ed.). Skira Publishers.
66. Millington, N. (2015). From urban scar to 'park in the sky': Terrain vague, urban design, and the remaking of New York City's High Line Park. *Environment and Planning A*, 47(11), 2324-2338
- 2025, from <https://www.france-voyage.com/tourism/andre-citroen-park-2484.htm>
43. Corner, J. (1999). *Recovering landscape: Essays in contemporary landscape theory*. Princeton Architectural Press.
44. Krauss, R. (1979). *Sculpture in the expanded field*. October, 8, 31-44.
45. Jones, L. (2006). Gilles Clément revisited: biology, art and ecology. A reply to Danielle Dagenais. *Studies in the History of Gardens & Designed Landscapes*, 26(3), 249-252
46. Capra, F. (1996). *The web of life: A new synthesis of mind and matter* (Vol. 132). London: HarperCollins.
47. Clément, G. (2021). *La sabiduría del jardinero*. Editorial GG
48. Clément, G. (2004). *Manifesto of the Third Landscape*. *International Journal of Landscape Architecture and Urban Design*.
49. Shelton, A. A. (2009). The public sphere as wilderness: Le Musée du quai Branly. *Museum Anthropology*, 32(1), 1-16.
50. Jolly, M. (2011). Becoming a "New" Museum? Contesting Oceanic Visions at Musée du Quai Branly. *The Contemporary Pacific*, 23(1), 108-139.
51. Pariste.Net. (2014, August 8). *Quai Branly Museum - Musée du Quai Branly - Jacques Chirac*. Retrieved June 2, 2025, from <https://www.pariste.net/en/musee-du-quai-branly/>
52. Archiobjects. (2024, September 4). *Musée du Quai Branly in Paris, Jean Nouvel*. Retrieved August 4, 2025, from <https://www.archiobjects.org/musee-du-quai-branly-in-paris-jean-nouvel/>
53. Spinelli, P. (2014). *Le Tiers paysage a l'épreuve du jardin de Saint-Nazaire: Les enjeux biologiques, territoriaux et sociaux d'une mise en pratique du manifeste de Gilles Clément*.
54. Lecardane, R., & Tesoriere, Z. (2011). *Bunker culturel: la régénération du patrimoine militaire urbain a Saint-Nazaire*. In *Situ. Revue des patrimoines*, (16).
55. Coloco. (2025). *Jardins du Tiers-Paysage - Saint-Nazaire*. Retrieved August 2, 2025, from <https://>

- Matisse. Projets de paysage. Revue scientifique sur la conception et l'aménagement de l'espace, (1).
71. Metta, A., & Olivetti, M. L. (2021). Cities facing the wild. In *Urban Services to Ecosystems: Green Infrastructure Benefits from the Landscape to the Urban Scale* (pp. 475-490). Cham: Springer International Publishing.
72. Lorusso, S., Scioscia, M., Sassano, G., Graziadei, A., Passannante, P., Bellarosa, S., ... & Murgante, B. (2014, June). Involving citizens in public space regeneration: The experience of "garden in motion". In *International Conference on Computational Science and its Applications* (pp. 723-737). Cham: Springer International Publishing.
67. David, J., & Hammond, R. (2011). High Line: The inside story of New York City's Park in the sky. FSG Originals.
68. Rosenfield, K. (2014, September 23). *Take a walk on the High Line with Iwan Baan*. ArchDaily. Retrieved August 4, 2025, from <https://www.archdaily.com/550810/take-a-walk-on-the-high-line-with-iwan-baan>
69. PANȚU, I. (2006). Garden in motion theory and its application in the Herăstrău Park. *Scientifical Papers*.
70. Keravel, S. (2008). La participation du public au projet de paysage. Comparaison et analyse de deux exemples: le parc de Lancy et le parc Henri-